

این مظلوم بین انیاب ذئاب بوده و هست در این حالت صریر قلم اعلی قطع نشده ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



رقم (2) - من آثار حضرت بهاء الله - کتاب اقتدارات - صفحه 30 -
43

(2)

هو الله تعالى شأنه العظمة و البیان

این مظلوم بین انیاب ذئاب بوده و هست در این حالت صریر قلم اعلی قطع نشده و ندای مقصود عالم توقف نموده در جمیع احیان اهل امکانرا بافق رحمن دعوت نمودیم و چون اشراقات انوار آفتاب ظهور عالم را احاطه نمود حزبی با سیف و سنان قصد مقصود عالمیان نمودند میگویند آنچه را که هیچ مشرکی نگفت و هر یوم جاهلی کلمه ای گفته و میگوید باری عبده عجل بسیار در این اراضی هم شاید ظاهر شود چه که نعاق ناعقین را از قبل اخبار نمودیم و در هر بلدی ظاهر شده و میشود از حق میطلبیم اولیاء خود را از شر آن نفوس حفظ نماید و فلوریا بانوار الفت و اتحاد منور دارد یا حزب الله بشنوید ندای مظلوم را در ناعقین قبل تفکر نمائید چه مقدار از نفوس را بظنون و اوهام مبتلا نموده اند حق گفتند و شهیدش نمودند یا قائم گفتند و بر منابر سب و لعنش کردند اینست شأن عباد غافل عمل نمودند آنچه را که عالم عدل گریست و اقلیم انصاف نوحه نمود غافلی در این ارض وارد ظاهرا اظهار وفاق و ایمان در باطن کفر و نفاق و لکن ستار ستر فرمود و ذکر فرمود او حق را غافل دانسته از عدم اظهار عدم اطلاع گمان نموده غافل از آنکه اسم ستار بذیل مختار تشبث جست و ستر طلب



ORIGINAL

فرمود ای دوستان بر امر ثابت و راسخ باشید اگر نفسی کله ای بگوید در جواب بگوئید ظاهر شد آنچه که بیک تجلی از تجلیات انوار امرش عالم را روشن و منور نمود و یک بیان از بیان منزل از سماء مشیتش کل را از کتب عالم و بیان امم بی نیاز کرد طوبی لمن فاز بالله و آیاته و اعرض عن کل ناعق بعید باری هر نفسی الیوم ذکری نماید که سبب اختلاف شود لدی الله مردود بوده و هست لعمر الله امر تمام و کامل و ظهورات منتهی لکن نفوس محیله مثل نفوس قبل موجود و اختلاف را دوست داشته و میدارند نسئل الله ان یوفقهم و یؤیدهم علی نصره امره العزیز البدیع و یمنعهم عما یختلف به الناس و یحفظهم من همزات الشیاطین

یا سمندر نامه شما که بجناب اسم جود علیه بهائی نوشتی در ساحت اقدس حاضر و ذکر جمعی از اولیا را نمودی لله الحمد از اول امر تا حین موفقی بذکر و ثنای حق و هم چنین بذکر اولیا اقبال نمودی توجه کردی و بر خدمت قائمی من یقدر ان ینکر ما نطق به لسان المظلوم فی سجنه المبین جناب نبیل اکبر علیه بهاء الله مالک القدر از قرار مذکور لاجل تبلیغ بجهات اخری توجه نموده اند نسئل الله ان یمده و یوفقه علی ما یحب و یرضی جناب جواد علیه بهاء الله او و منتسبین بذکر و ثنا و خدمت امر مشغولند ذلک من فضل الله علیه انه هو الفضال الکریم ذکر جناب معلم را نمودی ذکرناه من قبل و من بعد بذکر بدیع و همچنین ذکر نفوس اخری هر یک فائز شد بآنچه که در جمیع کتب و صحف الهی مذکور و مسطور است یا استاد قبل علی قل الهی الهی لک الحمد بما هدیتنی و اسمعتنی و عرفتنی و علمتنی سبیلک الذی اعرض عنه اکثر عبادک و خلقک اسئلك بالنقطة التی بها فصلت الکتب و الزیر و الالواح و اظهرت منها صحائف مجدک و اسرار امرک ان تجعلنی ثابتا علی حبک بحیث لا تمنعنی شبهات من یأتی و یوسوس العباد بالنفاق فی یوم التلاق و انک انت مالک الآفاق و مؤلف القلوب باسمک العزیز الوهاب یا حسن اسمع النداء من شطر السجن انه لا اله الا هو الفرد الخبیر اذا رایتم انجم سماء بیانی و شربت رحیق العرفان من كأس عطائی قل الهی الهی لک الحمد بما ایقظتنی و ذکرتنی فی سجنک و ایدتنی علی الاقبال الیک اذ اعرض عنک اکثر عبادک اسئلك بقیام مشرق امرک و مصدر احکامک و قعوده و نطقه و صمته و ظهوره و ضیائه و سکونه و حرکتی ان تجعلنی فی کل الاحوال منادیا باسمک بالحکمة و البیان و ثابتا علی امرک بین الادیان ای رب لا تمنعنی عن کوثر عنایتک و لا عن قدح عطائک قدر لی ما یجعلنی منقطعاً عن دونک و متمسکاً بجلک انک انت المقتدر القدر

یا محمد رضا ندا مرتفع و مظلوم لا زال بین ایادی اعدا بوده ظلم ظالمین و اعراض منکرین و سطوت معتدین و ضغینه علما و بغضاء امراء او را از ذکر مالک اسماء و فاطر سماء منع نموده امام وجوه باعلی النداء کل را دعوت نمودیم و لکن قوم کلمه حق را نپذیرفتند و باوهم مشغولند مخصوص معرضین اهل بیان مقام تصدیق تکذیب نمودند و مکان شکر شکایت آغاز کردند از حق میطلبیم ترا تأیید فرماید بر استقامت و حفظ آنچه عطا فرموده اوست بخشنده و مهربان یا قلبی الاعلی سید عبد الغنی را ذکر نما تا ذکر او را بمشرق نیر استقامت جذب فرماید ای قلم روز گفتار است بگو آنچه باید گفت دوستان الهی را از رحیق حقیقی محروم منما و از دریای بخشش ربانی منع مکن یوم یوم تو است از خزائن معانی و بیان عنایت فرما آنچه را که سزاوار ایام است بگو

ای دوستان نور الهی از اعلی افق عالم ساطع اوست شمس حقیقت و خورشید دانائی آفتاب ظهور بهر اسمی نامیده شده بلکه اسماء حسنی و صفات علیا طائف حولش بوده و هست بابصیر حدیده نظر نمائید و بقلوب فارغه توجه کنید بصر مغناطیس است از برای باب دانش آگاهی و دانائی عقل از بینائی بصر است طوبی از برای نفسی که راه راست را شناخت و باو تمسک نمود انا تذکر فی هذا المقام اباک الذی صعد الی الرفیق الاعلی امرأ من لدی الله رب الارباب انا طهرناه من کوثر العفو و الغفران و ادخلناه فی مقام عجزت عن ذکره الاقلام البهآء من لدنا علیه و علی الذین ذکروه بما نطق به القلم الاعلی فی هذا المقام الرفیع قد اخذته نسآءم العنایة و اللطاف من کل الجهات هذا من فضل الله مالک الرقاب انا تذکر فی هذا المقام ضلعه و الذین آمنوا بالله مالک الادیان کذلک نطق القلم اذ کان مالک القدم فی سجنه الاعظم بما اکتسبت ایدی الظالمین

یا سمندر ذکر اولیای ارض را و شین و اطراف مکرر از قلم اعلی جاری لثالی صدف عرفان لا زال بیادی مقبلین ارسال گشته جمیع را از قبل مظلوم ذکر نما و تکبیر برسان شاید نفحات بیان رحمن ایشان را از احزان وارده مطهر نماید و بفرح اکبر فائز فرماید ذکر جناب آقا سید احمد را نمودی از قبل مظلوم تکبیر برسان از حق میطلبیم امطار رحمت را که از سمآء فضل نازل و جاریست منع نماید یا احمد باآثار فائز شدی جهد نما که شاید باعملی فائز شوی که عرفش از عالم قطع نشود کنوز عالم بکلمه الهی برابری نماید قدر کلمه الله را بدان باو تمسک نما ناعقین بسیار از حق حفظ طلب کن اوست سامع و اوست مجیب انا اردنا ان تذکر من سمی بالحسین الذی صعد الی الله رب العالمین قسم بآفتاب افق سمآء معانی که آنچه از قلم اعلی در باره نفوسیکه بافق ابهی صعود نموده اند جاری و نازل میشود همان حین آن ارواح مجرده را قوت عطا فرماید و همچنین بر عزت و رفعت و نعمت و راحتشان بیفزاید حکمت بالغه این مقامات را ستر فرموده لحفظ عباد هر آیه ای از آیات این ظهور نگاییست مبین از ذکر نقطه موصوفه در الواح مقام آیات و حروفات و کلمات نزد متبصرین معلوم و واضح و ظاهر است لله الحمد حسین علیه بهائی از آیه مبارکه فائز شد بآنچه که شبه و مثل نداشته و ندارد

یا سمندر فضل الهی عباد را اخذ نموده و اسم غفار و ستار عنایات خود را اظهار فرموده بشأنیکه عدل مستور و نیر فضل از افق سمآء عنایت مشرق و لائح طوبی از برای نفوسیکه در این بحر سیر نمایند و بیابند آنچه را که سزاوار دانائیت یا غلامعلی بشنو ندای مظلوم را و در امر الله مستقیم باش بقسمیکه خود را بعنایت حق از دوش مستغنی مشاهده نمائی اگر باین مقام فائز شوی از نفاق ناعقین و محبین فتنه و اختلاف محفوظ مانی حمد کن مقصود عالمیان را که ترا ذکر نمود و باآثار قلم اعلی فائز فرمود اوهام و ظنون لائق متوهمین بوده و هست بانوار یقین ناظر باش و بجبل استقامت متمسک مکرر ذکر اولیا در ساحت مظلوم بوده و از برای کل استقامت میطلبیم اوست مشفق و مهربان یا ابا تراب ذکر ترا نزد مظلوم مذکور و بذکر قلم اعلی فائز گشتی از حق میطلبیم ترا تأیید فرماید بشأنیکه حوادث عالم و وضوهای امم و اشارات جهلاء و گفتار ضعفاء و شبهات علماء شما را محزون نماید باسم حق مسرور باشی و باو مأنوس در جمیع احیان از رحیق محبت محبوب عالمیان بیاشامی و بیادش عالم را فراموش کنی و تقی علیه بهائی را از قول مظلوم تکبیر برسان و باشراقات انوار نیر کرم بشارت ده شاید

این بشارت سبب انتباه اهل عالم گردد بر اقتدار قلم اعلی و نفوذ کلمه علیا احدی آگاه نه هر بیان که از افق سماء اراده مقصود عالمیان ظاهر میشود عرفش عالمرا اخذ مینماید و معطر میسازد طوبی از برای نفوسی که ببینند و بیابند البهآء من لدنا علیکما و علی الذین سمعوا الندآء اذ ارتفع من الافق الاعلی و قالوا لک الحمد یا مقصود العارفین و محبوب المخلصین

یا سمندر قلم اعلی در سجن عکاء محض فضل و عنایت اراده نموده میم و لام و کاف علیه بهآئی را ذکر نماید و باشراقات انوار آفتاب بیان رحمن مسرورش دارد یا محمد قبل صادق اسمع ندآء المظلوم انه ینادی فی کل الاحیان امام وجوه الادیان و یدعوهم الی الله رب العالمین و نذکرهم من قلبی و نذکرهم بآیاتی و نبشرهم بعنایة الله مالک یوم الدین قد قننا امام الوجوه فی ایام زلت فیها اقدام العلماء یشهد بذلك من عنده کتآب مبین سمعنا ندآءک ذکرناک و اقبلنا الیک لتشکر ربک المشفق الکریم قد انزلنا الآیات و اظهرنا البینات و فتحنا علی وجوه العباد ابواب العنایة و الالطاف من لدی الله العزیز الحمید و امرناهم بما یقریهم الیه و ایدناهم بفضله الذی احاط العالم و رحمته التی سبقت من فی السموات و الارضین انک اذا وجدت عرف بیانی و شربت رحیق الوحی من کأس عطآئی قل الهی الهی لک الحمد بما ذکرتی و انزلت لی ما لا ینقطع عرفه بدوام ملکوتک اشهد یا الهی بوحدانیتک و فردانیتک استلک بنفوذ مشیتک و احاطة ارادتک و بامواج بحر بیانک و انوار نیر برهانک ان تجعلنی منقطعاً عن دونک و متوجهاً بکلی الیک الهی الهی تری اقبال الیک و توسلی بجلک نور ظاهری و باطنی بانوار معرفتک ای رب لا تجعلنی محروماً عما قدرته لاصفیآئک و لا ممنوعاً عما انزلته فی کتآبک ای رب استلک بالکلمة التی بها نسفت جبال الالوهام و انفطرت سماء الادیان ان تجعلنی ثابتاً علی امرک و راستخا فی حبک بحیث لا یمنعنی نعاق الناعقین عن الاقبال الی افقک و لا سطوة الظالمین عن اخذ کتآبک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت العلیم الکریم و نذکر فی هذا المقام من سمی بلطفعلی لیشکر الذی ذکره اذ کان بین ایدی الظالمین

یا لطفعلی سمندر علیه بهآئی ذکر را نمود و این کلمات مخصوص تو از ام الکتآب نازل تا روح را تازه نماید و ارکان را قوت بخشد و بر امر الهی ثابت و مستقیم مانی چه بسیار از نفوس باوهام متمسکند و بحرفی اعراض نموده و مینمایند از حق جل جلاله بطلب کل را تأیید فرماید و قوه شامه عطا کند و هم چنین قوه سامعه و باصره تا بیابند و ببینند و بشنوند یا مهدی اهل بیان حزب شیعه و اوهام و ظنون و همچنین اعمال و مقامشان در یوم جزا کل را مشاهده نمودند مع ذلک در ترتیب همچه حزبی مشغولند اینست شأن عباد اعرف و کن من المتبصرین لله الحمد اولیای مذکوره در کتآب سمندر هر یک بفیوضات فیاض حقیقی فائز گشتند و نختم الکلام بذکر الخلیل و من معه لعمر الله انه کان مذکوراً لدی المظلوم بذکر لا ینفد نوره و لا تغیره حوادث العالم و لا قاصفات الامم و لا حجات المعتدین

یا خلیل اسمع الندآء انه هو الله لا اله الا هو قد ظهر و اظهر امره المحکم المتین ما منعه قصص العالم و لا ظلم الذین کفروا بیوم الدین یا خلیل اخسر اهل عالم حزب ایران بوده و هستند قسم بآفتاب بیان که از اعلی افق عالم

مشرقست حنین منابر آن دیار در کل حین مرتفع و اول ایام در ارض طا این حنین اصغرا شد چه که ترتیب منبر از برای ذکر حق جل جلاله بوده و حال در ایران مقر سب مقصود عالمیان شده ملاحظه نما اخسر احزاب چه کرده و چه گفته معروضین بیان هم بر اثر آن حزب مشی مینمایند جناب حیدر قبل علی علیه بهائی و عنایتی از ارض صباد نوشته که متوهمین این ارض ناس را بکتاب ایقان بمطلع اوهام دعوت مینمایند اینست شأن عباد کو عدل و کجاست انصاف ذرهم فی خوضهم یلعبون و نذکر محمداً قبل کریم و نبشره بعنایة الله العزیز الحمید ذکره بآیاتی و بشره برحمتی التي سبقت و بفضلی الذی احاط الوجود انشاء الله بنار سدره مشتعل باشند و بنورش منیر و باغصانش متمسک بشأنیکه عالم را معدوم و مفقود شمزند البهآء علیک و علیه و علی من معکما و علی کل ثابت مستقیم و نذکر من سمی یحیی الذی حضر و فاز و ایده الله علی الانصاف فی هذا النبأ العظیم یا یحیی حضرت و سمعت و رأیت اذ نطق القلم الاعلی اذ کان مستویا علی عرشه الرفیع هنیئاً لمن شرب ریحیق الالهام من ایادی عطاء ربه مالک الانام و تمسک بالحکمة التي انزلناها فی الواح شتی و بما امرنا العباد به فی کتابی المبین